

فصل پنجم در صلابت غشاء غلیظ

آواز دل برقی آید و سست و میشوید و همچنین حرکت دل از خارج صدمه محسوس نمیشود و هرگاه دست بمقابل قلب بر سینه نهاده حساس گشته
 آن زمان هم حرکت قلب محسوس نمیکرد و یا بسیار قلیل محسوس میشود و هرگاه اگر قیاس الصوت است آواز دل ایشانند و سست نشود
 یا قلیل مسجع گردد و چون بنض آب و بنیسی ضعیف ضعیف و گویا نامحسوس است علامت علاج نهی این است چنانکه تدبیر باید کرد
 خون کوزه شود مثل اینکه غذای خوش خوراند و در هوای نیکو آید آب بنوشانند و آنچه از زیاده خوردن فیون عارض شده باشد
 روزی که آنرا ترک کنند فصل پنجم در صلابت غشاء غلیظه قلب که بطور دروازه واقع اند و آنرا بلوغت لسان میگویند
 و آلف کاکرین بلوغت انگلش نیز آن است که آلف گوید یعنی متغیر شدن مرکز شستن آلف یعنی دروازه های قلب است که سبب آن
 همانست که پیشتر نوشته شد که هرگاه غشای داخلی قلب متورم میشود همراه آن این غشیه یازده گانه هم متورم میشوند و این سبب است
 سبب دوم حدت آن گاهی جوانی و شبانگی و نیز اگر در دست از تعنی روم غشیه بدن با همی بود در سن جوانی خاص عارض میشود
 و در سن پیری هم این عارض میشود لیکن این وقت قبل عیش نماید بلکه از رسیدن غذای خوشی این غشاءها سخت غلیظ میشوند
 میشوند و گاهی در آن سخنان پیدا میگردد و گاهی در زمان شیخوشت این غشاء خشک شده سخت غلیظ میشود چنانکه هرگاه برگ خشک
 گردد سخت میشود یا جلد بدن پیران سخت و درشت غلیظ میشود و این غشای گاهی در سردی و شرابان غشیه که از غلیظ شدن سست اند
 بطن گوشه های دل عارض میشود اما اگر نسبت در بطن ایسیر یا بطن این تنها بود و گاهی فقط در دروازه شریان عظیم بسیار غلیظ میشود
 مرض غشای نیست که گاهی این غشاء فقط غلیظ شود وقت نفس خون فراخمت میکند لیکن چون بل قوی بود و از مجتمع شدن خون
 در دل یا دلی لحم در قلب عارض شود و سبب آن افوق قلبی گردد خون انور و قوت خود بسوی بیرون بدن منع کند تا هرگاه این غشیه غلیظ
 چه سبب شود آن زمان از سیت و تکلیف زیاده عایدال قلب گردد و خون بیشتر در دل منجم از خروج شد مجتمع گردد و از آن یا دلی خفقا
 و دیگر عوارض در مرض عظیم شدن نوشته شده اند موجود باشد برگاه این غشاء غروف یا آنچنان که در آن غشای زیاده عارض میگردد
 و بطن این سبب میشود زیرا که درین وقت آنچه خون از دل بسوی بیرون بدن بالا رود یا پس دل می پس اگر بطن این بود خون
 کمتر رود و در گوش این یا دلی جمع ماند و گوش دل زیاده وسیع گردد و آنچه خون از جگر بدل می رود و او را دیگر رسانند خون از جگر بدل اند
 و از آن تبسج و در شکم اطراف ظاهر گردد و درین صورت بانصر قلب جگر هم متضرر شود و هرگاه بطن ایسیر بود خون بسوی بدن کم گردد
 و از شریان باز پس آید و گوش ایسیر مجتمع شود و آن گوش وسیع گردد و غرق و او را دیگر خون را از ریوسوی ل می دروند متلی باشد بطن این هم
 متلی ماند و درین صورت بانصر قلب هم متضرر شود و گاه درین صورت خاص نفثال هم عارض شود و سبب متضرر شدن ریوسوی
 اجتماع خون علامات درین مرض هم علامات در شروع مرض بسیار غلیظ میباشد که از آن تشخیص مرض شوار بود و هرگاه سبب روست از
 این مرض پیدا شد باشد علامات آن قبل از حدت مرض موجود بودند و تشخیص شواری نباشد لیکن هرگاه از سبب دیگر بود درین وقت البته
 تشخیص شوار میشود باطله در ابتدا ای این مرض گاهی در خفیف بمقام بل محسوس شود و هم در مفصل عصبه بجانب نسی بازو چنانکه
 کلان فر آمده تا خنجر برسد سست است در معلوم میشود لیکن گاهی تا مفصل رفق رسد باز ماند و گاهی تا مشت دست میرسد زمان

هر دو طرف خنجر و ما طرف انسی نه بر سر سر که عصب کورتا انجا میرسد پس جاییکه عصب سید سید است وقت از وقت آن بها بخورد
 محسوس میشود لیکن پوشیدار نماز که این گاهی در بعضی معده هم یافته میشود از هر گاه این در و یافته شود نگاه آواز دل را شنید تقریر
 کنند پس اگر آواز دل بدستور صحت باشد در وقت که از علامت مرض معدی نماند و اگر آواز دل نخواستند صحت حاصل باشد چنانکه در
 شد از علامت مذکور بدستند که مرض قلبی است اینها از علامت این مرض نیست که بیمار از ادوی تعجب مشقت در خفقان مبتلا میشود
 و در تنفس سخت و صغیر و تواتر راه یا بدلیل کسیکه در مرض بدو مبتلا باشد باز او می رود و از آن تنفس سریع تر و تواتر راه یا بدستور
 فساد و تغییر در تنفس نیست که دل در کار خود که دفع کردن خون است تمییز میکند در خیالت گاهی خون همراه نفث خارج میشود زیرا که هر گاه
 گوش را بر قلب خون شالی میشود بسبب تنگ شدن آبی که در میان آن و بطون میسر است پس چونیکه از ریه بوی آن می آید آنرا میگوید
 آن خون باز بر می رود و در دل از بطون این برود و قوت خود خون ابسوی ریه میفرستد از آن متملی میماند و هوای اقبوت میکشد درین زور
 و قوت میوکس میبیند آن شکافه میشود و از آن خون همراه نفث خارج میگردد و از خارج شدن خون فی الجمله در راحت و خفت میشود
 و طبیب جاهل این مرض را سل میداند لیکن این سبب مرض قلبی بود و همچنین این سوزن تنفس هم بسبب طلب و در هر گاه در و از آن بطون
 این قلب فساد نکند که عارض شود و از آن خون در معده و جگر و معاد اطراف مجتمع مانده پس نگاه گاه درین وقت خون از ریه همراه قی هم
 میشود سبب آن همان باشد که گفته شد و هر گاه بسبب این فساد و از آن قلب یادی مقدار گوشه شل یا وسیع شدن بطون آن درین
 مرض عارض شود پس علامات آنهم درین مرض موجود بود و نبض بیمار هم همان باشد که در همین مذکورین نوشته شد علاج ما
 که زیادتی مقدار دل یا وسیع شدن بطون قلب پیدا نشد باشد علاجش همین است که بیمار را در آرام و راحت دارند و از محنت و مشقت
 باز دارند تا دل غلیظ و وسیع نشود و ادم که صورت زیاد شدن حرکت قلب است مثل فکر و غم و غیره آنرا از بیمار دور دارند باقی علاج است
 که در علاج زیادتی مقدار قلب و وسعت بطون آن نوشته شد فصل دهم در بیان تولد سحرم و قلب این بر دو قسم است یکی که در پیشانی
 قلب سحرم کثیر پیدا شود چنانکه در جمله بدن گاهی بالائی عضلات زیاد پیدا میگردد و دوم آنکه در قلب خود سحرم پیدا گردد و اول مرض همین است
 و سبب هم اولی زیاد تولید شدن ماده سحرمی در تمام بدن از آن بر اول هم چربی پیدا میشود و ضرر آن کین قدر است که صورت ضعیف
 خفقان میشود بسبب مانع شدن برای حرکت قلب صاحب سحرم قلبیه مشقت کردن از زیر بالا رفتن شوار بود و علامتش آنست که مرض
 ضعیف بود و در آن سر عارض شود بسبب آنکه خون بدماغ کم میرسد از آن و باغ ضعیف میگردد و هر گاه آواز دل را بشنود آواز
 ضعیف اندک سمع میشود و هر گاه بگشت بر محل آن زده حساس گفتند آواز جسم صحت زیاد و مسافت شل آوازی که در زیادتی مقدار
 سحرم سمع میشود اینجام سمع گردد و زیرا که از زیاد شدن سحرم مقدار دل زیاد شد ازین جهت هر قدر که دل در مسافت و نقطه
 زیاد شد همان قدر در مسافت آید آواز آن سمع شود علاج مادام که چربی بدل زیاد ماند از مشقت و دیدن آواز زیر بالا رفتن
 حتی تا طمانند که از آن تکلیف زیاد خواهد شد و طبیعت این دارند که از قبض سحرم تکلیف میشود چنان تدبیر کنند که آینه چربی پیدا نشود
 آنچه بر دل و معده و غیره پیدا شد همیشه است بر طرف و جذب گردد و برای آن اول ضرر است که آنچه سحرم از غذا نماند شل تمام شیرینی

کتب در طب و جراحی و طب
 کتب در طب و جراحی و طب

در وقت ندر و سیاه و زرد چربی گوشت و آنچه بعد از باشد مثل بویخ و آلو و آردی و اگر روث و ساگو و اندو نشا نشو و رتالو و غیره از آن
چندان کنند چنانچه از تمام تره با احتیاط نمانند و گوشت که خالی از لحم باشد همان گندم و تمشی لیمو و غیره در دال موکت دال را بر بلا
روغن بلا مصالح حاره بخورند و چون از زمین شحم جدید پیدا نخواهد شد درین وقت آنچه شحم بالایی ل بوده آنرا خون برای گرم شدن خود
در خود خواهد کشید بعد آن یا صفت غلیظ مثل سواری سپید مثل آن رسد و گرم شدن بدن عرق درون خواهد پذیرد هم گرم بود یا بوجرگر
نخیر است و چون بدن لاغر شود آن وقت یا صفت قوی لعل آن رند فقط در قسم ثانی که ریشم بالایی لحم قلب شحم میشوند و آنچنان پیدا شد و جایگز
ریشم لحم مثل خط عرض است در آن مثل نقاط چربی بطور دانه دانه حادث میشود و علاج حد و نشان بحسب قلت و کثرت مختلف میباشد
و بعد شرح معلوم میشود که درین مرض اصلی قلب متعجز میگردد یعنی سرخی آن کم شود و چون دست گرفته حساس میگردد پس بختی پس بدک میشود
که دل ملایم شود و از درخشندگی آن بوجو شحمی ثابت میشود و در شگستن هم آن لحم بوسیدل میباشد و بیسولت شکست شود و هر چند این مرض طبعیت
و جوانی و پیری همه اوقات حیات ممکن العروض است لیکن اکثر نیست که بعد از شستن پنجاه سال از عمر عارض میگردد و گاهی تنها خود باشد
و گاهی با مرض دیگر عارض شود هر گاه خون سفید گردد و هم هر گاه بسبب مرض شکر اینکه غذای قلب شکران عظیم بسوی قلب می آید
غذا بقلب سد یا کمتر رسد از زمان هم این مرض پیدا میشود زیرا که این وقت خون جوهر قلب کم میگردد و با جمله سبب خاص آن کمزوری آن است
سبب آن بسیار اندک و انشا الله در امراض سوسیه فیصل آن نفع نشده خواهد شد علامت درین مرض ضعف کمزوری علیل ز یاد میباشد چنان
بادنی مشقت بیمار مانده میشود و طبعش قلب یاد بود و این حرکت قلب که خطراته باشد بقابل عظم خوری معلوم میشود چنانکه کمزوری
دل سریع میگردد و نبض بسیار ضعیف بود خواه بطنی باشد یا مریح و بطور نبض قوی باشد بسیار ساکن و آرام بود و سرعت نبض زمانی محسوس
شود که حرکت کند و درین دوران هرگز عارض میشود و گاه گاه غشی هم افتد و سبب آن کم رسیدن خون بدماغ باشد و در تنفس هم
راه یا بکس گاه تنفس صغیر سریع گردد و سبب یاد ماندن خون در ریه و گاهی بدشواری هم در کش چنانکه در وسیع شدن بطن دل قوی شد
گوشت آن بعد درین مرض گردد و قریب حلقه سفید حادث میشود و سبب آن شحم است که در ریشم بالایی قریب از کمزوری خون فساد و غذا پیدا میشود با جمله
هر گاه این حلقه سفید با کمزوری وضع مثل یابند بدانند که این مرض پیدا شد و درین وقت چون از دل را بشنوند ضعیف کمزور بود
درین مرض بطون دل وسیع شوند پس چنانکه در آن بمقابل دل آواز جسم صمت شنیده میشود درین مرض هم شنیده خواهد شد انجام مرض این مرض
بسیار غشی میشود و کی تا که بسیار در غشی کرده بپزد و پیش است که در غشی حرکت قلب بند میشود و بعد اتمام هر گاه خون از شریان عظم
بسوی دماغ میرود بازول حرکت میکند اگر بسوی دماغ نرود بپزد و دم آنکه از ریاضت و مشقت کردن دل فتنه گافه شود و چون
از بطون آن بیرون آید در غشائی قلب جمع شود و از آن حرکت قلب بند گردد و بپزد و دم آنکه بپزد و سبب علیل بسبب ضعف و تحلیف
درین صورت قبل از موت اکثر بیوش با نذ علاج خاص برای این مرض نیست از در این مرض کمزور فایده ظاهر شود لیکن شایع مرض زیاد
باز میماند اگر مرض نیشک باشد از آن بپزد که بیمار پرستارانش تعلیم تمیز بپزد که حرکت قوی مثل مصارعت با دوی
بصل نیارد و الا با از غشی یا از شگافتن قلبت ابلک خواهد شد بلای تقویت قلب غذای خوش خوانند آب آبله و کندن بنوشند

و چون بطن قلب هم درین مرض عارض شود درین وقت موی خلیس هم برائی تقویت حاصل میفردست و بر گردون سپی سوار گناتند
 و از خوشی غم منفرط محفوظ دارند و در مجالس هم و غزاشریک نشوند که از بکار مرض زیاد خواهد شد فصل یازدهم در نسیکون شدن قلب
 بسبب بند شدن شکر در حال جوانی در کرم دریا میگویند و گوشه دل حادث میشود و بعد از آن از شکم بند میگردد و این زبان گلش
 مازنی او نمیشود بر زبان گریه بسیار از زردی رنگ آسانی میگردد و بیان آن با لاکه شدن این مرض خطرناک و در آن اول قبح منظر است که در کله
 سفید پوستان آن سفیدی پیشتر و هم اینک اگر این شکر در میان هر گوشه دل یا در وسیع بود یا در جلاک میشود و سبب خون اگر متوسط بود بعد
 سال یا دو سال میرود و اگر بسیار که چنگ و مکن است که تا بستن آن زمان زیاد ازین نشانه علامت است اول ننگ جلدی است که در چشمین
 مثل بومبو در دو حادث شود و خفقان کثراند چون یا اگر غشی عارض میشود و همین اعراض بسبب او همیشه عارض میشود
 زیرا که در خون ضرورت است میباشد هر گاه آن غذائی مانع و غذائی دل میدهد و همین اعضا متضرر شد کار خود را تمام نرسانند پس ضایع
 دماغ تشنج در عضلات شده و تنفس تغییر عارض شود و سایر اینها در دل خفقان غشی عارض میشود این بعضی بسیار ضعیف
 کمزور بود از افی مشقت کمند پیشتر و کار که محتاج مشقت باشد تواند کرد و انجام این من است که غشی که میرود علاج آن خاص نیست
 آنچه پیشتر حرکت قلب اندازیم حرکات متعده هم قرح مفرط از آن بیمار را محظوظ دارند چند روز زیاد زندگان کند فصل دوازدهم در حج قلب
 که تورا بفارسی اول با گلشن آن جای ناکشورس تا سندان من است که در دل فتنه در بدست پیدا شود و از تمام دل مقابل هم سینه
 مشارکت غلاف دل که با پرده متصل است هم آنچه عصب دل فتنه در سینه پیدا بعد آن بیمار را معلوم میشود که با سینه تنگ شده و تنفس
 است حال آنکه سینه تنگ نشود و در تنفس که از غیر قسا بود اما بسبب این در میان میگردد همین ق است این مرض در بجهت آنجا تنفس ممکن است
 و مقادیری میگردد اینجانی الواقع در نفس که اسی کلفت نبود هر گاه نبض این بعضی با بیدار بسیار ضعیف معلوم بود و سبب آن نیز شرح کرد
 و بعد شدت هر گاه در قلب هم پیدا میشود و زمان این مرض حالت میگردد و گاه گاه شریک غذائی دل می رود مثل تنگی میشود و گاهی شریان عظیم
 که از دل خون آبسوی بدن می برد نمی یافته شود و گاهی در شرح در سینه که امی مرض است نشانه علامت این مرض فتنه حادث
 میشود و در آن مرض شکایتی در سینه نباشد و مثل مرضی او وارد و دره میکند مثلا شخصی شرح میخواهد که بر کوهی یا کوهی بالا رود
 و ناشانی راه یا بعد رسیدن بر کوه یا با هم دفع این در و پیدا میشود و این در در جانب ایسر صدر منتشر شده تا مفصل عضله از آنجا
 عصب عظیم که در جانب انسی از دست تا مفصل مرفق یا تا پشت دست یا تا خنصر و بنظر میرسد مثل دردی که بحالت پیدا شدن شکر
 قلب شد و در سینه نفس تنگی بسیار حساس کند و هر گاه این در پیدا شود بیمار بحالت که بوده بر همان حال بماند و خوف کند که اگر کند
 بصیر و در آن حال عرق بر پیشانی جاری شود و چون بیمار از حرکت بازمانده قرار گیرد بعد از آن اندک در و کالیف بر طرف شوند
 مزاج بحال طبیعی عود کند من بعد برورد چند شور یا چند ایام بعد خوردن غذا و مشقت نمودن یا از بیدار می هر گاه ریاچ متولد شود
 بطور دوره عود کند و نسبت سابق قدی نماید باشد بر ستور سابق در اندک کطن فح شود بعد از آن باره در اسع از جمله نسبت فلان
 سابق دوره کند و شدت از سابق زیاد بود و همین منوال ادوار منوالی شود و چون یک ایام خالی و راحت کم میشوند و ایام دور شود

فصل یازدهم در نسیکون شدن قلب

فصل دوازدهم در حج قلب

مرض قریب قریب شوند و شدت مرض زیاد گردد و او را در سریع شوند چنانکه دل با عادت این مرض میشود در آن وقت غشی کرد و گاهی در دوره اول میزدن بسبب شدت در دل که کثیر بحالت این مرض است که نوشته شد علاج هر چند علاج خاص آن نیست

لیکن هرگاه متحقق شود که حج القلب است پس بیمار را نماید و بنده که از حرکت دل را بنفوذ میزند و بدین جهت باغ و از زیر بالافتن یا خوشی غم معروض آن خود را باز دارد و چنان غذا بخورد که دل را در بعضی میشود و ریاح افزاینده شود و در بیمار را میسر است که کلان نام بر پاسته

پیش از خوردن این میوه در هوای شسته بویانند تا بهوشی نیار و وقتی که کم شود و کلان که میسر یکد را هم نبوشانند کسی که از شراب مجتنب باشد آنرا بکارد یا با میوه یا با کاربناس همراه آب حل کرده نبوشانند و سلفیو که اینک نبوشانند تا ریاح دفع کنند لیکن با استعمال لیسوا

پس با میوه یا همراه آن نهند که فایده آن بطل میشود و برای تقویت دل خوبی میسر نبوشانند و درین مرض او میسر است که خار محلل بنیاح باشد بدیندول یا می کشند که بر بای فاری قول که بعضی است و پلور بای که پودند و پیچ بای فارسی قول که بعضی است

است هر دو بهتر اند و نانی از اول بهم بهتر است پس ایامی را ناده گریب بخوردند و سفوف بای را تا یکد را هم نبوشانند و جفته و اون از او مناسبه درین مرض بهتر از مسهل مشروب است و بهتر است که از روغن بید مجیه و روغن زیتون و روغن کتان و روغن تخم کتان و روغن تخم کدو

در نقصان قحط قلب که اجزائی خون بسوی ریه و بدست دل آنکه خاص سینه آن در خاص قلب باشد این نقصان با بعضی حرکت قلب است و آن چنانست که حرکت سریع میشود با سرعت متعده بود و گاهی برای محقره نظام باشد مثل اینکه بعد از حرکت کند یا بلا نظام بود مثل اینکه گاهی بعد چهار حرکت یا شش حرکت و گاهی بعد سه یا ده حرکت سکون کند و گاهی فقط سرعت بود و توجت

حرکت کند و متعده نباشد یا جمله هرگاه این حالت عارض شود و سینه آن دل نباشد بلکه در عضو دیگر بود و از آن در حرکت دل تغییر نقصان

ناید و از آن در اجزائی خون نقصان ظاهر شود و این تضر قلب گاهی از بعضی معذوزمانی از قبض شکم خصوصاً هرگاه آن یاج زیاد پیدا شود و زمانی از امراض جمیع هر مرض جمعی که باشد و گاهی بسبب من هرگاه زیاد شود یا غلیظ گردد یا سفید رقیق شود و

گاهی از امراض عصبی و قتی که عصب کم شود و پیدا میگرد و در وقت حقیقت این مرض نیست بلکه از علامات است که در امراض کوره یا تیشو لیکن چون که این حالت خفقان زیاد ظاهر میسوزی باشد و ندادن کران علییه مناسب مقام معلوم شد تا که علاجش کرده بیمار را راحت رساند علامات خفقان پیش قلبین بسیار بود لیکن حرکت قلب درین خفقان شریک میباشد مخالفت بود از حرکت قلب خفقان

اصلی که در زیادتی طم قلب و بسج شدن بطون قلب عارض شود زیرا که در خفقان اصلی نه ساط و نه قباض قلب بجائی خود زیاد محسوس میشود بسبب یاده شدن مقدار دل درین خفقان شریک حرکت دل چنان باشد که گوید دل در جهت قدیم پیش آمده صدره میزند

و اثر قریح و صدره آن در وسط خلع پیش سادس محسوس میشود و گاهی این حرکت قلب چنان قوی میشود که بیماری اندیشد هرگز حرکت دل بالا رود یا بر آید و دست خود را بر روی بر محل دل نهد عضای ظاهره مقابل دل را بقوت دست بگیرد و در آن وقت بیمار

بمقام دل نقل کلفت احساس کند نفس سریع شود زیرا که دوران خونین وقت سریع میگردد و در گوش بیمار گاهی و از غلیظ و گاهی رقیق و غلیظ و رقیق خون جمعی بدو دوران سر عارض شود لیکن باید دانست که اینجا دوران سر بسبب یادی خون باشد هرگاه دست

فصل نهم در نقصان قلب

بر دل نهاده بیند حرکت دل زیاده و صد در بدن و همسوس شود و هر گاه آنکه مقیاس القوت انما هو او اثر دل را بیشتر بود
 خون صاف بود و او از خون غلیظیم صنوبر در عالم صحت می آید بیشتر شود تا اگر خون قوی شود پیش میان او از غلیظیم صنوبر یک صفت
 و اگر شل صدای منقعه همسوس و سوس شود لیکن این آواز خون قوی میباشد فرق فیما بین این خفقان شرکی که تمام خفقان اصلی که
 سابقا مذکور شد نسبت که این خفقان گاه با امراض مذکور میباشد همیشه میماند زیرا که تابع امراضی است که در عضای میگذرد
 بخلاف اصلی که همیشه بر باد و دم آنکه این خفقان شرکی در راحت آرام پیدا میشود و از حرکت و شغفت بر طرفت گردد بخلاف اصلی که
 سبب آن دل بود بعد ایضا و شغفت زیاده شود و از راحت و آرام ساکن گردد و سوسم بحسب محل حرکت هم تفرقه میتوان کرد چه
 در اصلی دل بجای خود حرکت میکند و در خفقان شرکی دل از جای خود پیش آمده صد در میاید و سوسوی را دفع میکند چهارم اینکه در
 خفقان شرکی تکلیف از بیت نسبت اصلی زیاده بود و با اینهمه گاه قدری ریح دفع شوند یا سبب آن دفع گردد و فوراً خفقان
 میشود بخلاف اصلی که در آن زوال فوری ممکن نیست و از بودن این خفقان با امراض مذکوره در خصوص شمانت کامل حاصل میشود
 شرکی بودن آن مثلا هر گاه بدین معنی بعضی خفقان بود و از آنکه مقیاس القوت و علامات دیگر دریافت کنند که در دل که امی سبب
 نقصان نیست پس این تعیین دانسته میشود که خفقان شرکی است علاج اول سبب خفقان را در یافته علاج سبب خاص آن که مثلا
 مادام که خفقان موجود باشد برای آن سبب است ایونیا ایر و بیشک نیم درام بعد پانزده پانزده دقیقه برای کسیکه مجتنب از شراب بود
 عوض آن ایونیا کار بناس اسبج گرین تا هشت گرین بنوشاند و اگر کاراک ایتر نیم همراه آن نیم درام بنوشاند و مفید تر بود و آنچه از
 او و تلبیه مناسب حال مرض خوراند جایز باشد تا که طبعش قلب طرف شود و بیمار صحت یابد فصل چهارم در غشی و این هم
 فی الحقیقت در اکثر امراض یافته میشود غشی عبارت است از اینکه حرکت دل ریه بند شود و بیمار میوش گردد و آنرا بلغمت گریک سنگولی
 میگویند و این حالت گاهی فتنه و گاهی بتدریج عارض میشود اما هر گاه بتدریج حادث شود در آن قول به تمام دل سعه می شود
 و آن قبل بلند شای تا کلو میرسد پس دوران سر شد حواس کم شوند پیش چشم خیالات معلوم میشوند از کم فتن خون بسوی سرور گپ
 سفید گردد و بسبب اندرون فتن خون طراوت سرد میشوند بعد بیماری افتد و میوش میگردد و وصل سبب غشی که بسوی آن نسبت
 که سباب ظاهر می شود و تضرع عصبی تنگی باید دانست دلیل بر این نسبت که غشی از رسیدن صدر منقبضه و قطره او با
 و از بیت معدوم و کلیه معا عارض میشود بلکه هر دو که زیاد شود از آن حد غشی ممکن است زیرا که از از بیت لیدر عضول است و غشی
 متضرر و متاثر میشود و اما این سبب غشی است که بسوی آن جوع اکثر اسباب میشود و لیکن اسباب ظاهر پس بسیار از خفا نیز
 زیاده محنت و شغفت زیاده پستاده ماندن از خوف و از دیدن خون راه فتن هوای گرم و قیام کردن در جام گرم و شیدن بوی
 حادث و نیز بسیار بود و از خارج شدن خون کثیر از بدن چنانکه در ولادت و زخمی شدن گاهی اتفاق می افتد و از زیاده آمدن
 اسهال و از بدبوی معدوم و از گرمی و از امراض قلبیه چنانکه بالا گفته شد و از امراض شرابین چنانکه آینه می آید عنقریب انتشار آن
 امراض و از امراض حمیه از در زاید هر چاک در بدن باشد و از سبب بود و از کمزوری خون یعنی هر گاه خون قوی و سفید شود

در غشی و این هم

غشی عارض میگردد و گاه گاه میغشی نمی آید و گاهی تشنج در مانی صبح عارض میشود و علاج عام آن نیست که چون غشی عارضی شود
 فوراً آب میوینا یا لاکر میوینا بویانند تا از اذیت عصب غشی بر طرف شود و تشنج بگذرد و لیکن اگر از بوییدن و ابلج حاده غشی عدل
 شد باشد در آنجا بویانیدن میوینا جایز نباشد بعد آب سرد بر روی علیل بندر بیاشنند در مکان هوادار و در هوای سرد بیمار را آرند و
 بندر بویانند و اگر آب سرد موجود نباشد روایج عطرد به اینند چون از غشی نفاذ شود و بیمار بوش آید بسوی تشنج
 سبب متوجه شوند تا بپیر غش آن عمل آند مثلاً اگر از بر آمدن خون بود تا بپیر غش آن عمل آند اگر از زیادتی همال قوی باشد خاک
 همال قوی خوراندند اگر غشی متواتر آید شراب بر اندی یا الیسر نوشانند اگر تشنج نیا و هم سپرین میوینا ایر و شیک همراه شراب و
 زیادتی بر قوت قلب خواهد شد و کسی که از استعمال شراب تشنج شد آنرا میوینا کار بناس ریج کرین ده گرین بعد پانزده پانز
 قیقه همراه آب سرد بنوشانند و مالکوم شایند مالکوم همراه شراب سردی بر قوت سینه میباشند برای مجتنب شراب مالکوم
 آب میوینا نوشانند و آنچه از کمزوری خون باشد در آن بپیر قوت خون چنانکه مکرر نوشته شده عمل آرد از نورانیدن غش قوت
 و آب آهین کهنین و سفید کولیس نوشانیدن درین بسیار مفیدست همچنین سفوف یا مطبوخ بوجی شلیس یا شکر آن نوشانیدن
 قوت قلب بسیار نافع باشد و هرگاه غشی از کمزوری پیداشد باشد در آن غسل کنانیدن از آب سرد بسیار مفیدست و بترین
 تجاس علاج جمله سباب غشی نمایند که فصل پانزدهم در امراض شریان عظیم که از رطوبت قلب است فعل آن اینست
 نوشتن اندل بجمع بدن در آن اینو بنده بر نفع الف و کون یای تخانی ضم خون بکون و او و کبرای مطبوخ کون ای بجه که سریم کون
 زای بجه عارض میشود آن عبارت از نیست که هر دو غشای اندرونی و متوسط آن شکافته شوند و غشای خارجی آن وسیع گردد
 یک سبب آن نیست که خون کثیر در آن آمد و جمع نمیشود و در آن یک طرف شریان داده گردد و باید دانست که این مرض بین شریان عظیم
 از بعد آن تا باینکه آن متعوس است عارض میشود و هرگاه این مرض درین شریان قریب ال عارض میشود از آن باغش که در دانه
 هم ضرر میکند آنرا هم وسیع میشوند و از وسیع شدن آنرا خون از دل با تمام خارج نمیشود و از آن ضیادی مقدار گوشه جان باقی
 شدن بطون آن هم عارض میگردد سباب تولد آن یکی است که اندرون شریان مذکور نقل میشد و در آنجا که هر دو غشای آنند
 قلب بایست غشا هم تورم میگردد و از آن این غشا ملایم و نرم شد از قوت صدمه حرکت خون شکافته شود و سبب بگرفتگی
 در جرم شریان موصوف چرب پیدا گردد چنانکه در جرم قلب هم پیدا میشود و از آن طبقه داخلی شریان مذکور نرم و ضعیف گردد و از
 قوی خون شکافته شود و حال نیست که سباب منفعل این مرض کمزوری غشی شریان است که از قوت نقل میشد یا از تولد
 شحم در آن حادث میشود و از آن شکافته میگردد و از سباب علل قوت صدمه حرکت قلب است که آنرا می شکافد زیرا که قوت حرکت
 خون از قوت حرکت قلب است باید دانست که چون مقدار این شریان بسبب وسعت داده میگردد پس بسبب یادی مقدار خود
 عضو عظامی صدمه از آنرا قریب است میگذرانند بسبب غم ضرر میرسانند خود هم از صدمت شکافته میشود و مراد از عضا
 مذکوره قصبه و شاخ است آن هست که در ریه منبسط شد و هوای آن خون میرسانند مری صدمت دور عظیم است که بسوی

فصل پانزدهم در امراض شریان عظیم

بطین این قلب بسته خون سوگدن در دستار از بطین این قلب میرساند و عصبه نو با گاسک است که از دماغ و جبهه و شکم آمد
در جمیع اعضای صغیر و عظام شکر شده و یک شاخ خرد است که تا صدر رسیده و از آنجا به شریان عظیم آمده باز بسوی ارج منوط شده
و تقاطع آنرا که بر مواز است این شریان خرد و مجاری کیلوس و عصبه پستی و شکم عظیم رسیده است که در وسط صدر منوج است صلاح آن
متصل از نه با جمله هرگاه این شریان که در امی عضو از این اعضا غیر از دست میکند ضرر در فعل آن عضو آه می یابد مثلاً هرگاه قصبه را غیر
کنند در شش ششوی میشود چون مری سوزان غیر کند از درد و شواگرد و چون در عظم اعظم کند روی بپاید شوم و سیاه میشود و سیاه
جمله تا سینه میرسد از زیر آن تا پا از رنگ صاف بود چون عصبه نو با گاسک غیر کند از آن قصبه پیرنج عارض میشود و شش از آن
گردن پخته صورت بکمال درجه شود و خصوصاً هرگاه ریشه آنرا که تا زیر این شریان رسیده بسته است غیر کند آن زمان قصبه را کل بکلی
میشود و چون آواز بر نیاید و هرگاه عظام تقاطع را بکند آنجا در محسوس میشود چون عظام مذکوره از فساد آن خاصه شده هم
شوند از آن بجز ام غیر هم میرسد عصبه ای که از آن سست انداخته قصبه میشود و از آن که پیدا میگردد و چون مجاری لعاب برنده را بکند
و لعاب معدی تا خون نرسد چنان ضعیف لا غیر میشود هرگاه عصبه پستی شکم که ششای این آن در جمله اعضای بدن میشود و از آن
یک عضو غیر که ششای این مذکور در دست متغیر حال صحت خود میگردد و بکند پس اگر از جانب بین غیر کند چشم و جانب بینی اگر
جانب بینی غیر کند چشم جانب دیگری بکند و اگر در پیش نیست که عضله در چشم که برای اجتماع و انقباض عین حرکت است
در آن ریشه این عصبه مرده و بسبب آن قله چشم منقبض میشود و از عضله طولانی چشم بکند که ششای عصبه حرکت آن رسد
و گیر آمده فعل هر یک جدا است پس هرگاه عصبه پستی شکم که شریان عظیم منقبض شد بکارگزار و ریشه آنرا بپوشد و خود بکند
و خاصه هر یک صحت گردد و فاعل شود چون باطل شود چون باطل فعل عضله در قله عصبه طولانی بحال و بر قوت خود مانده این قصبه همین است
کننده میگردد و با جمله هرگاه ششای عصبه با علامات ششای شریان عظیم یا بند باندند که این ششای بسبب غیر شریان عظیم است
سپس شکم را چون این شریان عظیم بسبب بیخ شدن خود عظم رسیده را غیر کند از آن ششای که در وسط سینه باندند و چون
عظم را با علامات این مرض یا بند باندند که این برآمدگی ششای بود غیر شریان عظیم است که آن بیخ شد و از علامات خاصه آن در
صد است و ششای تفاوت در نبض هر دو دست است باین نحو که یکبار حرکت هر دو نبض محسوس نشود چنانکه در حال صحت میشود هر دو
حرکت نبض تقدیم تاخیر بود زیرا که آنچه خالی از دم است در آن نبض پیشتر میرسد حرکت آن اول محسوس میشود و چنانکه در شریان
آن دست شده محل بیخ آن اول خون میرسد پس بعد از گوی مذکور باز خارج شد آینه میرود از این سبب حساس حرکت نبض این
طرف تاخیر واقع میشود و نبض هر دو دست نتیجه میباشد زیرا که زور و قوت خون بسبب تفاوت آن در گوی محل بیخ شدن شریان
حادث شده منکسر نیست میشود لیکن پوشیده نماند که این علامات این مرض خفیه شده اند ممکن است که هرگاه که امی دم یا دیله در سینه
که امی عضو پدید ششای این هم این علامات یافته شود پس طرق ضروریست که سبب آن از این القیاس یعنی حال شود و فارق است که
و صحت در شریان حادث شود پس از جای که شریان غیر میکند آنجا حرکت شریان بسبب تبعیت آن حرکت قلب محسوس شود و علامت

بناح شفا و احوال و احوال

در سینه یا در دیگر اعضا که در آن بین حرکت نخواهد بود و هرگاه دست بر سینه نهاده حساس گشته حرکت محل وسیع شرابان محسوس میشود
 و خون زیاده کرده و بالای ترقوه این دو صفت شرابان از چشم هم دیده میشود و بدانند که در ابتدا علامات اعراض این مرض بسیار ضعیف میباشد
 که از آن تشخیص مرض شکار بود چون زیاده کرد و علامات ظاهر و شدید شود تشخیص کرده میشود و چون این مرض بمبتدا شرابان عظیم متصل
 بقلب است ماضی شود از آن بیماری را غشی ماضی گسود و میسرود چون بعد موت تشریح کرده می بینند ظاهر میشود که در غشای قلب خون
 مخلوبوده آن خون همان باشد که از شکافه شدن طبقه خلی شرابان عظیم برآمده بود با جمله انجام این مرض اکثر بلاکت است چه هرگاه قصبه
 شاخ های آذر و مزاج است میکنند اول قدسی خون بسرفه می یابد بعد زیاده خون از شرابان خارج شده و همچنین خون بی مسدود
 را غم و مزاج است میکنند از آن برود و شکافه میشود اول قدسی خون از مری معده می یزدن بعد خون کثیر سرخ رنگ شرابانی بر
 بلاکت میشود و گاهی این شرابان در سینه می شکافد و از خون خود دل در برده را غم کند و آنها مخلوق میشوند و از آن بیماری را ک میگردد
 گاهی این شرابان خود شوق میشود و یکبار یکبار گاه دیگر اعضا را غم میکند پس از غم آنها انواع ضرر پیدا شده انسان بلاکت میگردد و صحت اینکه
 بلاکت این مرض غالب است و انجام نیک نیست علاج عام اول باید که مثل امراض قلبیه این مرض هم بیمار را با آرام تمام دارند
 و امراض اینند که اکثر همیشه راست خوابیدند ایستاده راه نرود و از مشقت محنت فرح مفرط و غم با جمله آنچه زیاده کنند حرکت قلب
 از آن ضرر نماید چنان غذا نخورند که بر تقویت دل معین باشد لیکن حرکت قلب زیاده کند مثل لحم خنجر کند ماصدق و توایل
 حاره و گوشت نیاند از آن همچنین شراب نوشند که از خوردن مصالح حاره و نوشیدن شراب خون جوش پیدا میشود و این صفت
 ممکن است که بیمار چندی زندماند باقی از اعراض مرض هر که موزی باشد علاج خاص آن فرمایند مثلاً برای درد صدر و خون خنجر
 و هرگاه نقل مشین بر سینه ظاهر شود برای رفع کردن آن کو بر آن چسپانند هر ضرر که از غم آن پیدا شود علاجی که مخصوص آن ضرر است خنجر
 و برای خفقان جوی میس سغوفای آب طبع آن یا کچکر آن بیمار نوشاند و چون خون سفید باقی برآید هر چند درین وقت امید حیات نیست
 لیکن کایک ایستد و مانند پله های اسپیناس و مثال آن از او به حاسبه دم خوراند و چون صحت شرابان قریب ترقوه ظاهر شود
 پس آنچه در علاج ضعیف نفس بر غم دم نوشته شده بعد از زدن آبی بر دو کنار و بجز مرقی نصب کرده بر دو جوار و دست یا
 که بر دو جوانی در مقابل یکدیگر باشند زاده در مقام وسیع شرابان عظیم مذکور دخل کرده از قوت برق خون بسته و چند ساعته که از آن
 صحت نجات است ایودانید و اسپیناسی گرین چیل گرین بعد چهار ساعت یا شش ساعت یا هشت ساعت همراه آب نوشند
 و مانند در از این دارا بنوشانند که ازین حرکت دل کم میشود و ایستد بخورد و نه زیاده شدن صحت شرابان است اگر چه این بیان
 آن قیاسی است لیکن از کاغذات اخبار ولایت نکات تلکب میشود که درین آیام بخور این هر دو علاج برای این مرض حکما می گویند
 فموده اند و ذکر باب یازدهم در امراض شدیدی فصل اول در تشریح و بیان شدیدی با ایستد که عظیم
 است استانی که گشتان سفید و غده ای است و آن کثیر حیوانات هر حیوان اندود انسان جدا جدا کی در جانبین دیگری در جانب
 ایستد و قریب اند و مثل آن مثل نصف است که است که از جانب خلی که متصل بصند است و سوی اسطوح برابر و از خارج با این است

باب یازدهم در امراض غده خونی
 فصل اول در تشریح و بیان شدیدی

است و در بعضی طولی مثل کدوی دراز و در بقای انسان در انداختن با رحم مشابهت است چه انسان از رحم پیدا میشود و از شری
 اعتدال کند پرورش یابد برین عضو هم کم و زیاده میشود و چنانچه قبل بلوغ دانه و اعراض کم میباشند و بعد آن زیاد میشود و هم در حال حمل زیاد
 و بعد تولد جنین در ایام انضاع کبیر میشود و بعد از انضاع صغیر میگردد و شری در مردان زنان هر دو میباشند در مردان صغیر در زنان
 بیشتر مردان همیشه غالباً کبیر میباشند و شری در جانب راست همیشه بیشتر است این کبیر بود و بالای آن غشاشی خارج ریخته در حقیقت محیط
 است این غشاشی مثل غشاشی تخم است و برین غشاشی بواسطه لحم خردی اندون شری فته از آن خانه است بعد جدا جدا پیدا شد و که
 در هر یک از آن شریکین خون سرخ از اول گرفته و داخل در آن خانه میشود من بعد شریکین صفرا که شاخ های همان شریان داخل
 اند از آن سته رفیق میشود پس همین غشاشی را در شریک از خونیکه در شاخ های کوچک شریان است خود جذب میکند من بعد شاخ های
 خرد مذکور خون باقی مانده را که سیاه شده در گذشته از شری بیرون می آیند و بعد بیرون آمدن از شری همه آنها یک جا میشود و
 کبیر میشود و در بطن همین قلب میرسانند پس شریان آن خانه داخل میشود و دریدانها خارج میشود من بعد غشاشی که در آن شریک
 که جذب کرده است در خانه های موجود میریزد و از آن طوالت شیر پیدا میشود چنانکه میگویند همین آن طوالت است که در شریک
 و از آن براق پیدا میشود پس فی الحقیقت نه خون من طالت با میزید و نه این از خون پیدا میشود بلکه غشاشی مولد شیر و طوالت مذکور را که
 تولد شریک است از خون شریکین صفرا کشیده نفس خود از آن شیر پیدا میکنند مثل غده جگر که ماده تولد صفرا را از خون نفوذ کشیده از آن
 صفرا پیدا میکنند و اینها باید است که جلای آن خانه بطور او را در مجمع شد از وسط ایشان بیرون آید و آنرا طالتی گویند و آن
 صوت قدری طولانی و مدور و بر آن غشاشی است که گویند آن فحلت میباشند چنانچه قبل از دواج قلیل بصنع و در وقت حامله
 شدن قلیل بسیار میشود و تا آخر عدت حمل بسیار آن زیاد میگردد و همچنین آن که شریک در انضاع طول آن زیاد میشود و بر سر آن
 مثل دانه های خردانکه در غیر ایام حمل انضاع چون آنرا کمتر کنند قدری آب آن بر می آید و در ایام انضاع شیر از آن بر می آید
 و گرد آن در طول عضله های خردانکه بسبب آن این حالت است این است میشود و فی الواقع شری را می طفلی مثل قمع پر از شیر است
 و همان مثل لوله است که آنرا در دهن گرفته شری مکرر اعتدال نماید قبارک اندک این الخالقین فصل دوم در وجع الشری که از
 بزبان گریکینک ال جیامی و بفارسی در و پان میگویند اکثر عورات را در و شری عرض میشود مثل در شریک سبب حاصل آن شری
 میباشد و گاهی حتی هم همراه این جمع میباشد هرگاه قریب و جمیع باشد این مرض که از مشارکت رحم پیدا میشود و بدین نوع عصب پیوسته
 چنانکه در مرض شریان عظیم شری گرفته شده که شفا با این عصب جلد بدن میزند و بواسطه آن زرد و زردیت یک عضو تغیر در جلد
 بدن پیدا میشود و گاهی این حج بسبب کمزوری قوت ضعف عارض میشود و علامتش آنست که مریضه غریب و طبعی است که غذا باشد
 یعنی در حال غذا کم خورد و چنانکه اکثر از شان ترک اندام است گاهی از زیادتی قوت عصب قوت عارض میشود و علامتش آنست
 که مریضه از دنی منفرد فرستاد از کمتر منفرد زیاد خایع باشد و گاهی از رسیدن سردی هم این در دعارض میشود و این حج
 گاهی در یک پستان بود و هم زمانی در جانب این قوتی در جانب راست شریک شقیقه یا عصابه و گاهی عام در هر دو پستان باشد هم

فصل دوم در وجع الشری

گاهی بین دروازه پستان فصلی و غیره در جانب راستی باز و فرود آمده تا مشت دست میرسد علاجش چیست که هرگاه از شمار که در چشم
 پس اول مرضی هم را در یافته کنند بعد علاج خاص آن که در امراض رحم نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی فرمایند و هرگاه از
 کمزوری ضعف و قلت هم باشد پیر و پخته خون قوی عمل آرد چنانکه مکرر نوشته شد و آنچه از قوی مرضیه و زیادتی من اعصاب
 در آن فصل بنقلد می نمود کم شود و در بهترین فصل این وقت نیست که میگذشت با سلفاس از رسم در اتم چهارم با نظر
 که از پیشتر حدیثی چهارم حدیث آن باشد با هم پیچیده بخوراند هرگاه از مرضی بود علاج عام عمل آرد و آن نیست که بلا در و با
 با گلبرین حل کرده بر شندی بالند و اگر ازین درد بر طرف نشود چنانکه گوید یک درم در یک نوش آب حل کرده پارچه از آن
 بر پستان بندد و کسب از شراب محبت با شایسته آن پیش سفید را در آب با گدازه عرق یا روغن حل کرده بر پستان طلا سازند
 لیکن باید که نه با پیش بسیار قلیل باشد مثل خردله یا هم چنین بنفشه یا فیون برای محتاط از شراب فیون محلول آب یا گدازه
 بر محل درد مالند فصل سوم در عقده که در شندی حادث شده آنرا چه برای میگویند و این چهار قسم است اول اینکه قریب بلوغ
 در درو حیض در پستان مردان و زنان پیدا شود و آن بعد از و اج خود زایل میگردد و دیگر اگر در آن پیدا شود آنچه علاج
 بر می در پستان شده شد در پنجاهم عمل آرد دوم آنکه بلوغ و آمدن حیض نسوان پیدا میشود و زایل میگردد و این قسم اول
 عمر تا آخر آن مکن الحدوث است سوم آنکه فاضل یا مریض طفل پیدا میشود و آنچه منصف میگردد و آنرا نیز بان بندی همینکه
 چهارم آنکه در غیر این ارضاع پیدا میگردد و در آن عقود بسیار بودند و آنچه میشود بلکه هرگاه زیادتی مقدار بجای کمال سد شکافه میشود
 و ماده فاسد از آن بر می آید و باین میگردد و این مرض بعد از سال زنگ شدن عمر انسانی عارض میشود و قبل از آن بین مرض
 در نسوان جوان پیدا میشود سبب گاهی از رسیدن بعد از ضربت سقوط و گاهی از بقیه سختی دل که بعد صحت آن مانده باشد آن
 زیاد شده عقده میگردد و قوی از اجتماع لبن عارض شود و آنچه ازین عقود تا سن سیال عارض شود لایق علاج و سلیم است
 است علامات هرگاه عقده واقع میشود در آن دو سختی میباشد هرگاه در غیر این ارضاع شود تا مدت و از صغیر میباشد و آنچه
 آهسته یاده شود و در آن درد و کلفت کم بوده هرگاه آنرا از دست حرکت بندازد حرکت کند و آنچه در ایام ارضاع
 طفل پیدا میشود در آن درد سختی زیاد میباشد از حرکت دست متحرک نمیشود و آنچه از رسیدن نرسیده پیدا میشود آنهم حرکت نمیشود
 و در آن کم بود و آنچه بعد از سال پیدا میشود و آنرا نیز بان بندی گنگریل گویند عقود در آن قوی لواقع بر شکال مختلفه مثل سنگریزه
 مختلفه الا شکل میباشد در این هم در شروع مرض قوی حرکت میباشد لیکن مقدار آن در هر روز زیاد میشود تا اینکه از جلد پستان
 متصل میگردد و آنچه آن پیدا شد سخت قوی میگردد و در آن فصل پیشین پیدا کرده شکافه شود و زخم حادث گردد و در
 زخم روز بروز زیاد شود و گوشت فاسد یاده گردد و آنچه در آن که از آن بر آید فاسد حکوت نمیشود و آنچه میباشد در آن خاص است
 و این در سالی تا بغل میرسد عقود در تا بغل همراه درم ظاهر شوند و این علامت آن مرض است خون در آن شراب میشود همیشه در آن
 میان روز بروز و ضعف یاده میشود تا که بیارک گردد علاج عام هر چه قسم است که پارچه ملائم بطور عصابه در گلو نداشتن بر آن

فصل سوم عقده

پستان رانند با نقل درم بر پستان نیافتند آنچه در غیر ایام ارضاع می افتد در آن گاه گاه حکم بستن عقده سبب فرود آمدن آن
 میشود و علاج کردن گلیسرین یا نهادن در موم ایورین یا برگ عنب اشعلب منبر سایده گرم کوزه مثل قرص ساخته بر آن نهاده بر بندند مفید شد
 همچنین استعمال بلهبا ابو حنیفه خار چنانچه است ایونیا یوراسی پراس بود و ایند خور ایندین مفید باشد آنچه در ایام ارضاع افتد
 بیانی آن قول معبر نافه است که شیر از پستان بد ریعه چسبندگی با سانس ناشیست با امتصاص از غل قوی غیر بیرون نماند و بعد
 در پستان سختی باقی ماند برای تلخی آن گلیسرین طلا سازند اگر از آنهم باقی ماند بلا دو تا همراه گلیسرین تخمیه بر آن طلا سازند پس اگر در
 درم بعد این هم زیاد گردد و در زردی و زیاد شود و یک لوسناب بر آن نهاده از آب طبع پوست خشک آب مطبوخ برگ
 عنب اشعلب بهتر کی سازند پس اگر ازین هم زایل نشود پس تخمین است که در زیاد گردد و تپا بد درین وقت مسهل است اگر از
 در و در تپانغ نگردد پس از این که میساید پیشود درین وقت هم نکند آب پوست خشک آب مطبوخ برگ گاه معلوم شود که در موم ریم پیدا شد
 آن وقت از زردی شکافه ریم برگردند و بعد آن علاج جراحت بر نهادن هم های مناسبه کنید و برای تقویت غذیه مولد خون و تقویت
 و آب من با کسین بنوشانند لیکن چون این مرض در و شدید میباشند که غشای ریه و ار که اندرون شدی است سبب سختی خود
 زیاد منبسط میشود پس از تمام کردن زردی در موم در و شدید بود و روز شب بسیار خواب نمی بردند باید که وقت شب بر آن میساید
 و آمدن خواب تشکین چهارم حصه گرین رفیا خور ایند باشد تا که لذت کم شود و خواب با نقطه و آنچه قسم دی آن که در غیر ایام ارضاع
 من چهل سالگی می افتد و آنرا بزبان هندی کنکریل مینامند علاج خاص آن زردی هیچ نیست خبر اینکه آنرا از آهن سیرنگین
 تا وقتی مفید مکن است درم عقود و نقل زردی باشند از آن در خون خسار راه نیافتد باشد و الا از این هم نفعی مترتب نخواهد بود لیکن
 چون که درین مرض در و شدید میباشند بطور احوال زیاد میشود که از آن خواب بسیار نیاید بعد از وقت شب برای تشکین حج و آمدن
 مخدرات و آرام دهند و در وقت عمل از زردی خصوصاً هرگاه در شدت کند مثل اینکه از رفیا یا ایون بخورند یا رفیا چهارم حصه گرین
 بندید که زردی سوزنی از جانی جوشی شانه دست چپ بدن سازند اگر از خور ایند رفیا و ایون قبض شکنم زیاد شود و در آن کشت
 های سانس با نرود گرین می گیرین بنوشانند یا کلومل های دریت از بست گرین می گیرین بعد و دو ساعت بنوشانند
 در تشکین طبع شود و خواب بد بهتر نیست که این دو تیر را تبدیل بنوشانند استعمال یک واقعات نکند تا معاد طبع نگردد پس
 ایون و روزی که اکثر های سانس به روزی کلومل های دریت خورند و روزیکه شدت حج بسیار بود و رفیا بطور زیاد
 رسانند فصل چهارم در موم حله شدی و باله سیاه که در آن بر شدی میباشد و آنرا بلغت بگوشن انفل شین نهل میگوشند
 مرض مضعات را اکثر افتد باید دانست که گاهی بسبب تر شدن خواه از طبع که بر لباس آلوده حله تر و دریا از تری من طقل در آن
 درم حادث میشود و بعد آن زخم ضعیف مثل خطا باریکه آن پیدا میشود در آن نفل شین دت میگردد و گاهی در جلد خارش پیدا میشود
 از آن زخم حادث میگردد و در حال آن گاهی دلند بائی سفید درین زخم هم حادث میشود که آنرا بلغت لاسن آفتاب بلغت بگوشن
 میگوشند علاج اول جمل کاشک نقره ده گرین در یک لوسناب حله کرده از آن بر موم حله سازند بعد سماگ در شد حله کرده بر آن

در موم چهارم در موم حله شدی

اگر چه در صورتی باطله مغایر و در مقدار زیاد است برای کاری خاص آن کار مضمر طعام است چه اینکار در معده زیاد میشود چه آنچه
از اندر غلیظان در آن قیق میشود و آنچه صلبند و آنچه میگردند تا که این مضمرها میشود در معده رسیده بخوبی منضم شوند و هر
چو اینک غذای آن خون محض است مثل سوسمار و در معده های آن فرقی نیباشند زیرا که خون در معده و معایر از مضمر میشود چون
که لحم و عظم این خوردن مثل شیرینگ معده آن از معایر بسیار چه لحم و عظم هر دو در معده زیاد میگردد نسبت خون به شوری
میشوند و هر چه اینک که گاو و بقر و شتر و گاو و بز و معده آن چهارخانه میباشد که از یکی پذیرد چه بهتر از آورد و در دیگری می اندازند و با یک
و شوری گاه را مضمر میکنند باین سبب که در معده نازد و از میماند و پدید شوری مضمر میشود از این بخوبی دانسته خواهد شد که معده
و معاد واحد الحقیقتند در ریاضتی و بکثرن بسبب فعل مضمر است در هر حیوانیکه احتیاج بسوی هم بوده است معده آن کبیر است و در
انسان هم معده کسی صغیر است کسی کبیر است آنچه است که هر که طعام غلیظ و غده صحت زیاد خورد و بالای آن کبیر میشود مثل
گاو و معده آن کبیر میشود کسیکه اطعمه لطیفه مثل خنثی و لحم و شتر و معده آن صغیر میباشد باطله کسیکه غذای آن محتاج کثرت
و قیام ناپاید در معده برای طبع و مضمر نبودن خون محض که مضمر آن در معده و معایر برابر بود معده آن صغیر میباشد و کسیکه غذای
آن محتاج مدت طول در مضمر و طبع خود بود معده آن کبیر در از میباشد حد از آخری شروع شد و تا معایر رسیده و محل شروع آن
شخوان ضلع پنجم از جانب راست است تا شخوان پنجم ضلع جانب این سینه ختم شده آن زیر پرده شکم واقع است جای که معده یا معایر
متصل میشود آنچه جگر بالای آن می یزد و صورت مستطیل است قریب دراز است از جانبیکه متصل بری است غلیظ است و آنچه
از آن متصل یا معاست قیق است آن از هر دو جانب خود گشاده است گویا دو دهن بیدار دیکه است که پذیرد آن از مری غذا
در آن نخل میشود دیگر نسبت که از آن فضول غلیظ غذای در معایر و در این هر دو دهن آن از عضله که بر در آن آمده پیشینند
میمانند اما بر وقت ضرورت که در نخل غذا و اخراج فضول است گشاده میشوند چه معده مرکب از چهار غشا است اول میوه که
که در معده رطوبات و بلغم از آن پدید میشود و بالای آن غشای ریشه دار است بالای آن عضله رقیق مشابیه غشا بنسب است
و بالای آن غشا آب در اطس است که بسبب آن از صطکاک آن با حاضری و از قیق پدید میشود چنانکه از صطکاک جسم صلب نشاء
میگردد و در میوه کس میوه معده همین با واقع اندام همین میوه کس همین معده در طول واقع است همین میوه کس همین معده عرض
واقع است این بین طول از طرف کبیر غلیظ معده که قریب می واقع است شروع میشود و تا طرف صغیر و قیق آن که قریب یا معاست
و چون میوه کس همین توسط خورده میوه غیر بغور دید میشود چه هم آن مثل غله کس جای خانه محسوس میشود و در خانه های مذکور گویا
فرد در بعضی شش و بعضی هفت مثل نقطه محسوس میگردد و اولی لواقع هر یک از آن نقطه با دهن مجری خورد است که در میوه کس
معده مجاری پنجم و ششم واقع اند و اصول این مجاری های خورد غشا ریشه دار که مرکب شش دهن آورده که چک است نخل شده و
مثل بیخ درخت که در زمین نخل میباشد و شش دهن آورده خورد که در غشای ریشه دار اند بر اصول مجاری کوره و بر شاخ پای آنها
خون را در آن میرسانند و مجاری مذکور از این عروق همراه خون چیزی را که در نیا خورده است بیشتر است جذب میکنند از آن

تغذیه شوری

ترشی غیر پیدا میکنند چون این تولید همیشه میشود پس هرگاه تباری مسطوره از آن بر می شود از این تباری با این تباری با هم و ترشی بخند
 بهر یکس می بینیم جمع میشود و با غذای ماکول می خورد و بسبب آن طعام مضخم میشود و در جسم معده هیچ تاثری نیست اما اندر اندک ترشی
 جگر و دوازده ریه این طعام را در حساب هیچ نماند و بر آنکه در جگر و دوازده ریه می خورد و بسبب این ترشی این آورده راه نماند و
 خون در میان معده و جگر طعام است لیکن گاهی خون معده زیاد می خورد و در جگر طعام کم می خورد و آن وقتی است که در معده طعام کم می خورد
 زیرا که در این وقت می خورد می بینیم برای مضخم طعام تمناج بسوی تولید بلغم و ترشی یا به بیشتر زیرا که هرگاه طعام در معده می خورد و آن
 می خورد ترشی می خورد پس ای دفع کردن نیست آن بلغم از تباری مسطوره بر آمده بر سطح می خورد می بینیم منبسط میگردد که بسبب آن
 آن او بیست می خورد می بینیم کم میشود پس بعد از این مضخم طعام ترشی می خورد تا چنانکه برای مضخم طعام مفید است برای بلغم قاطع است
 این بلغم قاطع میگردد و بعد از ترشی برود با غذای می خورد و بسبب آن قسم غذا برود می شود باز بلغم از دهان جاری می آید
 و بر سطح می خورد می بینیم منبسط میگردد و باز ترشی از تباری خود را بر قاطع بلغم کرده و باز با غذا مخلط میشود پس برای اینکار
 ضرورت وجود خون نماند و معده وقت مضخم میباشد و هم چون آب طعام در حد زیاد جمع میشود و از این وقت ضرورت است که خون
 کثیر در عروق و شریان پیدا کند تا که بسوی آن داخل شود و با خون مخلط گردد و هرگاه مضخم معده تمام میشود کار مضخم جگر
 و طعام شرح میگردد و از این وقت خون و دیگر ترشی در جگر طعام نماند و در معده و عصب معده و باغ آمده یکی از جگر و شش و معده
 به بنویس که گاشک و دیگر زوج سمعی ششک است قوی در جگر از باغ آمده و در هر یک در معده واقع میشود و از این بلغم می رسد و از آن بلغم
 آرام با اذیت می رسد و قوی قوی است و در معده بالای غشای ریشه است بر آنهم از ایوان و حساسیت
 واقع اند لیکن چون آن مخالف است با بعضی مواضع طویله در بعضی مواضع با سورت و ضلعه مذکور پذیرفته است این ایوان
 و چون منقبض و منبسط میشود و بسبب این حرکت نسائی و تقیاضی معده طعام در آن منقلب میگردد و از این گردش طعام بلغم و ترشی
 آن می خورد که بسبب آن طعام برود می خورد و در این عضله برای معده که قریب هم نیست غلیظه و لطیم است زیرا که فعل مضمر اینجا
 باید که قوی باشد چنانچه غذا غلیظه و سخت می رسد بخلاط و صلابت خود می خورد و می باشد بخلاف قعر و آخر آن که قریب معده است
 آنجا غذا مضخم شود و قوی گشته می رسد پس حرکت آبی موجب غذا آن در علی گردید تا بسبب باوقی لطیمت حرارت آنجا زیاد باشد
 فتد که فصل دوم در مردم سری و آنرا بلخست لاشن فانج ایس یعنی رسم فیکس معده این قوی است که در کلو قریب همین باشد
 و هم ایس آن فایس یعنی مردم سری بینا است این قوی است که مردم سری زیر حلق و قریب معده پیدا شود به آنکه گاهی در مردم سری
 مردم سری از جای دیگر حلق شروع شده و مردم پیدا میشود چنانکه در دیگر غشایان می خورد و بسبب آن که رسیدن مردم سری به دو گانه می خورد
 سوم هم پدید می آید مثل آنکه کسی از اتفاقات کدما می تیزد یا سکه تیز و تند آب گرم که زیاد گرم بود و نوشد و گاهی از مردم می رسد
 به این ترشی است و مردم می خورد و اکثر مردم در آب سرد یا هم این مردم می خورد و گاهی با مردم از زمین هرگاه مردم آن قوی و شدید بود
 و مردم پیدا میشود علامت او این است که در آب و طعام در معده می شود و در حلق سوزش معده می خورد و خصوصاً از خوردن

فصل دوم در مردم سری

طعام میگردانند که در وقت سرما در مری بیشتر میشود و از غم کردن بر عضلات گلو که بالای مری آمده اند در
 تشنج آن مذکور شد در مری میشود و اکثر تشنج حرارت غلیظ میباشد و گاهی زیاد هم میگردد لیکن کمزوری زیاد میباشد و عموماً
 هرگاه با مری آب سرد یا جمجم شود و گاهی هم از مری تبخیر میسر شد این قوی است که هم مری از رسیدن سردی یا نوشیدن تیز آب
 یا کم آبی سرد و ترسید آب گرم فکاده باشد درین وقت درد از مری شرح میشود و تا معده میرسد چون بن مرضی اکتفا شده و شرح
 را از انگشتان نموده به بیند میگویند میبرن مری و در مری معلوم میشود چون مری سرد میگردد و در مری میبرن جابجا در جای
 سفید مری سیاه میشود و بعد چند روز این سیاهی بزرگ خاکستری مایل میگردد و چون با این سیاهی جدا گردد
 و بجای آن خیم پیدا میشود و گاهی آنهای سفید مثل قلع ابیض اطفال بر میگویند معلوم میشود علت آن اول حمل کاسه فکوه
 از در مری است که درین موافق غصه شدت مرض در یک گوش آب ساده صافی حل کرده از قلم مومین یا اسفنج یا پنجه حلج بر قلم
 میگویند مری حلق در دهان طلا نمایند بقدر که مری بعد از مری را که آنرا بلع کنند در مری برسد بر میگویند مری آن منبسط
 شد تا نیکند و اگر حاجت سهل باشد سهل هم درین مری مرض ضعیف کمزوری زیاد میباشد و از زمانه ستم با این دنیا
 کار بناس پنج گزین آب حل کرده اول کنین خوراند بعد ایوبیا محلول آب شانه مار الشیرین و آب کتان مطبوخ بطور دوای که
 بجای آب نیم گرم نوشاند زیرا که وقت نوشیدن آب خصوصاً از آب سرد انیت زیاد میشود و ازین آب مطبوخ از بیت هم که
 در استعمال آن میگویند مری ملامت شد بلغم زیاد پیدا خواهد کرد که از دفع شدن آن صحت خواهد شد این مری را هم مثل حساب
 ز کام تا زانو هر دو پایش در آب مطبوخ فرو انداخته یا شوی نماید بدن را گرم دارند و غذای جید لطیف سریع الهضم مثل شیر آب
 کفنی گوشت بز نوشاند چون هم خفیف شود لیکن سفیدی مری ظاهر باشد سا که صاف یک گرم درده آونس آن حل کرده
 نیم گرم آن تغیر فرمایند چون شور ابیض متعفن شوند و بوی بد از مری بداید دیگر شپاس پر سنگناس که بطور آب از لایه گلستان
 می بداز نصف تا یک آونس از آن درده آونس آب ساده حل کرده آن غرغره سازند اگر لا یکنم و موجود نباشد اصل شپاس پر سنگناس
 که یک درام باشد در شست آونس آب ساده حل کرده از آن غرغره فرمایند فصل سوم در زخم مری گاهی در مری زخم می افتد و آب
 گاهی زخمی کردن میگویند مری شگافه میشود و گاهی از حباس شی موزی مثل خارهای زخم می افتد و گاهی از انفجار دمل زخم می
 میشود و از زمان طویل بعد شرح شد و بل میماند و گاهی در مری نشکست هم در مری پیدا میشود چنانکه در دهان حلق می افتد و گاهی از زخم
 زخم دران می افتد علامات هرگاه زخم در مری بود آنگاه هرگاه زبان را غم کرده به بیند معلوم میشود چون در وسط و آخر آن باشد
 در آن از موضع و زیادتی درد و سوزش وقت از در او طعام توان شناخت زیرا که آنچه در مری زخم بود از خوردن طعام ترسید
 و تا لیه حاسه که در آن نمک و مرچ و سرکه بود زیاد میشود اگر چه خورده شود و اگر غذای زخم تغیر خوردن گوشت و کباب باشد لیکن او را
 بنسبت طعام حاد کم بود بخلاف در مری که در آن زخم کبیر زیت زیاد میشود و از لقمه خورد و کم میشود و علامتش همانست که در علاج نقلین
 نوشته شد که فصل چهارم در وکل مری باید دانست که گاهی در غشاء مری زخم می افتد و بعد آن در آن زخم می افتد

فصل پنجم در زخم مری
 فصل چهارم در وکل مری

گاهی سبب آن درم میوکس میبرن مری که پیشتر مذکور شده با جمیع اسباب شود واقع میشود چنان درم میوکس میبرن تا آن غشای جنبه
 میرسد و گاهی از متعفن شدن استخوان فقره اولی و فقره ثانیه از فقار عنق و هم متعفن شدن استخوان قاعده و مانع چنانکه از مرض تشنگ و
 خنازیر این عظام فاسد و متعفن میشود تا این عمل پیدا میگردد و العلامات اولی از در آفتاب طعام دشوار میشود و درین مرض دشوار است
 از در آفتاب دشواری از در او درم میوکس میبرن زیاد بود و درین وقت زیاد در و اذیت میشود زیرا که در اینجا هم در غشای جنبه آ
 میباشد آن یا از رحمت میکند در آواز جلیل هم تغییر بسوی غلظت ظاهر میشود زیرا که در درم تالانات میرسد چون بیخ زنده از انگشت دست
 خاکروده و در بر آرد و در بر دست صوت دمل ظاهر میشود چون سر انگشت بر دمل نهاده حساس کند معلوم میشود که درین عمل که درم میوکس میبرن
 آب قریب جلد ملو است زیرا که اینجا که ام عضله یا مثل جلد بدن در میان انگشت یکم نیست بلکه فقط میوکس میبرن که غشای جنبه
 در میان بده و انگشت حاصل است لهذا کجولی یکم از سر انگشت محسوس میشود و هر گاه این عمل از متعفن استخوان پیدا میشود علائم
 دشوار است و علامت تولد آن استخوان نیست که علیل از درین وقت ممکن نبود که تنها سر ابسوس میبرن بسیار برگردد بلکه بروقت
 ضرورت از تمام جسد خود با نسو میگردد و این عمل فته زنده گاهی چنان زیاد میشود که مانند مای عظام تک عمل که قریب گوش است
 میرسد اینجا مثل ظاهر میشود و طبیعت آن نرمی اندک درم فته است ولیکن آن عمل میباشد درین عمل در در حرارت هر دو کم
 میباشد زیرا که در غشای ریشه دار عروق و شریانین یازده اند و حساب کم آمده اند و هم پس آن استخوان است و آن عدیم الجنس است و هم
 از افضل مشین یازده قوی نمیشد بلکه درین ضعیف و ضعیف بود ازین سبب بیمار اکثر همین قد شکایت میکند که مر از در آفتاب غذا آب آشامیدنی
 است و لیکن چون بن کشاروی بدین اثر ظاهر میشود که دمل است علاج اولی از تشنگی هم کرده ریم بیرون آرند من بعد از میوه انگشت
 و مری که محلول آب باشد غرغره سازند و از لا بگره چنگناس پشاس کمزورج باب بود غرغره ساختن مفید است بلکه ضروری است که آنچه
 ریم درین عمل خارج میشود بسیار بود و بسیار است سبب متعفن استخوان باشد بعد از این بود آید پشاس همراه فقح عشبیه سار سار پراپرا
 و همچنین درین جگای نوشانند غذیه خوراند و آنچه سبب داده خنازیر بود در آن کین با آب من خوراندند و چنانچه درین از دره قطره ما پانز
 قطره همراه آب ساده آب طبع بیخ آنچه روزانه سه بار واقع این مقدار نوشانند و همچنین درین جگای نوشانند شیره گاو و شوری
 لحم و غذیه خوراندند و فصل پنجم درین مصلح یعنی در از در آفتاب تشنگی ضعیف محسوس شود و آنرا بلغم لاشن و غیره نامیدند یعنی تشنگی
 از در او درین حالت چنانکه از درم مری در عمل آن می افتد از سبب یکم پیدا میشود مثل آنکه هر گاه در غشای ریشه از مری درم غده
 سخت حادث گردد و از آنهم این مرض میشود گاهی بسبب هم تشنگی و گاهی از دمل عضلات جانب ظاهری و خاری گاو گاو
 از درم جرم غده که زیر فک سفلی در پهلوی گردن واقع اند ضیق در از در آفتاب پیدا میشود گاهی هر گاه در شریان عظیم که بموازات فقار عنق
 و ظاهر واقع است بنور هم حادث شود و آن مری از رحمت کند هم ضیق در از در او حاصل میشود زمانی از معتبس شدن خیری موزی باشد
 مثل خارهای در مری این حالت عارض شود گاهی بسبب متورم شدن مری ز خوردن شیر آب هر گاه میوکس میبرن بسبب حدت
 آن قطع شد و این شود بجای آن غشای جنبه پیدا گردد و چنانکه بعد از همی در این عمل شدن جلد خواهد از آلات حربی بود یا از متعفن

طرح شفای اناوات کاشانه

که خمر معده بوند یا نوشیدن شراب نژاد و گاهی بعد از غش شدن همیشه گاهی از رسیدن روستا زعفرانی در دماغها گنجین اند
 انتقال خاص نقرس که در نوشیدنی است هرگاه بسوی معده منتقل شود این هم پیدا میشود علامت آنچند قسم اول نوشته شد از پنج
 پیدایش بگر خفت از نسبت سابق لیکن آنچه از انتقال در دماغها نقل شدن در خاص نقرس افتد و آن سواسی علامات باقیه تقدم
 روستا از نقرس بعد از آن حال او جامع مذکور داشت و این مرض پیدا شدن در دماغها پیدایش از آن است که نوشیدنی که در دماغها
 منتقل بسوی معده و علاج اول سینه لیسر بود یا ایفر و لیسنگ رافش آب حل کرده بنوشانند که از آن قوی کم می آید لیکن این در وقت
 بقدر که بیشتر بار بار سواسی آب بعد یکیکت در دو ساعت نوشانند که قوی درین صفت بار بار می آید و آنچه بنوشانند قوی خارج میشود تا که
 بهمال شود و در اعراض خفت ظاهر گردد و هر چه باین مرض نشانند باید که سرد باشد فیون نیم گرم تا یک گرم آب حل کرده بنوشد
 چهار ساعت نشاند باشد در که شود که بعد خفت بگر اعراض شکایت در دو معده زیاده داشته باشد که بر معده آنچه عد فاده معده
 ضرورت چنانچه اگر استعمال در دو سه سله مذکور خود بهمال نشود همچنانکه تنقیح نماید با پنجم اول گفته شد با بهمال شود زیرا که اصل
 قوی دادن این مرض جایز نبود و الا میوکس میبرن یا در نقرس خوابیدگی سواسی غذا اول سجو و آب برنج مطبوع نوشانند چون غیثان
 قوی هر دو معده کم شود شیر ماده گاوی با آب یک تخم بنوشانند هرگاه این هم خوب میخورد بنوشد بعد آن شو باسی لحم برنج تخم که پخته می آید
 مقشطه بطور شله تخم بنوشد که در اما قسمانی پس بدانکه گاهی هم فرس که قوی الاعراض نبود هم در میوکس میبرن معده عارض شود
 و این گاهی بعد از پیش این هم حاد معده حادث میگردد هرگاه از آن حرارت کم شود و اکثر نیست که خود این هم اول حادث میشود
 و این اگر اینک گاسر این یعنی هم باز در میگویند زیرا که اعراض آن مثل سابق قوی نباشند الا سباب اکثر از خوردن غذای سرد یا از اکثر
 شرب شراب پیدا میگردد و گاهی هوای ناقص مولد است لزه این را هم مورث میشود گاهی از فاقه و ترک طعام پدید میگردند زیرا که
 گاهی از فاقه ترشی در معده پیدا میشود و سبب آن میوکس میبرن متعزز شد و هم میگردد و گاهی مرض بل این معده عارض میشود و گاهی
 باروست از نقرس عام و گاهی از خاص نقرس پیدا میشود و اکثر در وقت بروز دندان با اطفال عارض میگردد و علامت هرگاه این
 مرض خود عارض شود یعنی بسبب انتقال هم حاد معده نباشد این وقت اعراض آن بسیار ضعیف و ضعیف و خفی میباشد که شخص آن
 دشوار بود اول بعد غذا قدری ازیت بیمار را محسوس میشود یا قدری غیثان پیدا شود و هتاسا قاطب کرده و دل بسوزد و این طعام
 راغب نباشد اگر طعام خورد بعد آن بنوش در معده و کثرت یابح پیدا میشود و گاهی بعد خوردن غذا آب کثیر از دهن بر می آید که بیمار
 آنرا میداند که از معده آمده یا می آید لیکن فی الحقیقت بسبب است معده این آب زرد و مولد لعاب است که در هر دو رخساره قوی می آید
 می آید و قدری در در محسوس شود خصوصاً بعد طعام و هم در تمام بدن ماندگی قدری در دهن آنکه بعد رسیدن هوای سرد بدن
 عارض میشود محسوس گردد در معده در بطور خفک و خراش و گاهی تا نفس محسوس میشود و این در روز غلظت خجری از نقرس کردن است
 محسوس میشود و گاهی این در دماغه تا شرف جانب ایستگاری از آنچه تا فاقه ظاهر گاهی تا فرق دست جانب ایستگاری تا خنصر
 بنص و سستایسری میبرند لیکن این در در یک حال نباشد بلکه گاهی زیاده و گاهی کم و گاهی ساکن بود زیرا که این در سبب

نیوزا کاشک که عصب و جبهه هشتم محسوس میشود و از مشاکله همین عصب گاهی سوزش می آید گاهی درین عرض ریشگی
 طعامی هم عارض میشود و آنچه طعام در معده بود اول خارج شده بعد از آن که در معده باشد خارج گردد و گاهی صفرا هم برآید و سبب آن
 همانست که در نقل پیشین حاد گفته شده و گاهی خون سیاه هم در قی می آید بسیاری خون بسبب آئینش ترشی معده میاشد و با
 لرزش همین درم بسیار رخ میباشند تبخیر ضعیف و مختلف از نظام بود و وقت شام هم همین مثل تبخیر در عرض این میباشند
 می آید گاهی چهار ساعت گاهی پنج میماند و چون مریض بسیار میشود خود را غرق در برف می آید انجام این مرض آنست که با رعایت
 صحیح شود پاروز بر وزن لغزش ازین مرض خاصه بگیری یا ازین مرض و بعضی دیگر مثل جگر و دل و ریه و گوشه امراض مختصه آنها
 پیدا میشوند و از آن بعلت آنجا علاج اول باید که علاج آن بتبخیر غذا نماید تا آن نیست که سوئی غذای لطیف بگزیند و در وقت
 غذا آنست که شیراده گاؤ و آب کک به با هم متعین نباشد تا بعد از آن در مضمون آن ذیبت نرسد با معنای هم غذا برسد با یک آب کک
 و شیر تصفیه باشد لیکن این غذا را مکرر نوشاندند ترکیب آب کک نیست که آب کک که بسوزانیدن مگر نریزه حال میشود از آن و آتش
 آب شویده بگیرند و در هشت ساعت آب کک که بطور کشیدنی قرح و نیتق آنرا صاف کرده باشند بگیرند پس قول زین آب شویده
 گرفته بر آب کک پدید ریزند تا بچوشان به چون صوبه بخارات حاره و گسی از آن نفع شود آب کک در بوتل نهاده بقید آب مذکور در
 انداخته بقدر دست پنج دقیقه بوتل را خوب حرکت دهند تا آب کک خوب مخلط شوند پس قی شکور را در محل محفوظ دارند بعد از شستن
 ساعت بی آنکه بوتل را حرکت دهند چنانکه آب از آب صاف کرده نگاه دارند و ازین آب حسب ضرورت گرفته یا شیر متعین نوشاندند
 چون از نوشیدن آن تکلیف معده بر طرف شود و قدنی را در وقت با شویبای لحم حلوان شیراده گاؤ و حلک کرده بخورند چون این هم با کفایت
 مضمون شود آب کک شیر شاییدن موقوف کرده غذا مثل لحم جلی یا لحم ضان که آب خفته باشند بخورند چون گوشت با هم خنکند
 بعد از آن گندم یا نخ پخته خورند تا تهریج بیفزاید تا قدری متاد و خود را خورود و مضمون کنند علاج ازاد و پیوسته که هرگاه بر محل معده
 از غم در زیاده محسوس شود از سه تا پنج عدد زرد لوبه بر معده چسباندند اگر ازین هم در دفع نشود و پلاش از نیش گسین پارچه خرد و بقدر
 یکرو پیچ باشد لوده بر محل در چسباندند تا هفت هشت ساعت چسبند دارند تا آبله خوب برآید و باید نیست که از استعمال آب
 مذکور در درم هر دو زایل میشوند پس مکرر این پاره را بر محل ریشگی مثل اینکه هرگاه آبله سابق صحیح شود و بگیرد بپیدا کنند تا آب در معده
 خارج شود و صحت حاصل گردد و برای دفع ورم تقابیل سوزش بطرف نفع شدن کثرت سیلان آب بان استمراره در گرین تا پاره گران
 و ایون از نیم گرین تا یک گرین صمغ عربی از دست گرین تا نصف رام باریک سوده باب حلک کرده بعد چهار ساعت و نیم که
 خالی نوشاندند و چون اصل کاشک تقوا از هشت حبه گرین تا چهارم حبه گرین با ایون خالص از نیم گرین تا یک گرین بود و در مغز
 ذیل با صمغ عربی حسب بسته در کف خالی نوشاندند نه از زمانه تک همراه آن ندرند این هم روزانه سه بار و هر چند در دفع شود و کاشک
 سوزش بطرف کثرت لعاب بن بر طرف سازد و چون غیشانی قوی زیاده شوند ایونیا کار نباشد از زده گرین تا پاره گرین آب کک
 پاینده و سیانک الیوش از سه قطره تا پنج قطره ایون هشت حبه گرین جگر را در دو آتش آب حلک کرده بروقت با قی در غیشانی

باید

دورین مرض سهل دادن جای نیست لیکن چنانچه نافرور تفرقه نمایند تا که معانی مشغول بر اثر صفت شوند و ادویه چنانچه در این
 معده سابقا نوشته شده اند جمله اینها هم استعمال آید و اگر در معده تکلیف ازین کم بود و در سرب میگردید کار بنیاس با هم آمیخته بخورند
 و چون که اکثر این مرض بجز در دل و ریه و گرده هم امراض پیدا میشوند پس اگر چنانچه بطریق آید بعد حصول خفت در دم معده علامت امراض
 اعضای مذکوره با آنچه مختص به هر یک است نمایند بطریق گفته اند که درین مرض در مشغول ساختن دل بتبدیل مواد و این کرده اندین بیمار
 در هوای صفا از خوشی فایده حاصل میشود پس باید که بقدر ممکن در مشغول ساختن دل زیاد کردن فرحت و خوشی تدابیر نماید چنانچه
 عارض میشود در علاج این است اول آنکه غایبوشانیدن آب یک نماید که همان کافی است و اگر کافی نشود میگردید کار با یک
 یک و گریه آب حل کرده نوشانند اگر دست نیاید یا بنسبت رنگ آید و ای سرخ نوشانند که اینها با اینها در اینها در اینها در اینها
 بنسبت در وقت نصفه که اینها بنسبت گریه آب حل کرده یا قدری نبات بنوشانند وقت شام برای آرام سالی دماغ قدری
 کلوان بیدریث باندکی سیوا همراه آب حل کرده نوشانند اگر شوری نبات استان فلان هر شود از اینکه طفل بار بار دست خود را درین
 اندازد و زیاد گریه کند و لعاب زرد و آتش زیاد جاری بود پس درین وقت قاری خون از لثه طفل بنویسد فشر که وضعی برای تسخیر
 لثه است بر آن تار آرام شود فقط فصل هفتم در جراحی معده و جراحی معده را که شکر کلسر بفت نکش بنیامند با آنکه گاه
 در سوس میبرن معده زخم حادث میشود این زخم گاهی بقدر نصف از حدس یا گریه کویک گاهی بقدر بیشتر آنی بزرگ میباشد
 و بعد ازین تشنج معده نیست ظاهر میشود که این زخم گاهی میشود چنانچه مال زخم در معده یافت میشود و گاهی سندان نمیکرد و الاستان
 اسباب زخم معده من از اینها سبب این مرض میباشد و گاهی با جراحی معده یا بخوریا و امراض حمیه هم یار میباشد لیکن معلوم
 نمیشود که جراحی معده امراض کوره است یا امراض کوره مولد زخم معده اند و گاهی خود در معده سبب این جراحی میشود و علامت
 آن در زخم معده علامت نوشته شده اند جمله وجود بوند و علاوه ازان درین مرض در در جای صغیر زخم معده عند العز محسوس میگردد
 ازان صغیر که زخم ثابت میشود هم در یک پهلوئی تقاضا نظر در تقبل محسوس میگردد و قوی در زخم معده بعد خوردن طعام زیاد می آید و چنانچه
 هر گاه که راشی حادث ترید که در آن نک مجر سخی یا سیاه زیاد بود خورد شود و آنچه در قی خارج میشود مخلط با هم سیاه بود و بعد از
 طعام تنها جسم سیاه مثل کرم کانی بر می آید فی الحقیقت آن خون است که در معده مضطرب شده و با تندی گوگرد معده بخورد سیاه گسیبند
 عمل کیمیای این مرثابت کرده میشود که جسم مذکور خون است سود است چنانکه تا بعین یونانین میدانند چون زخم عمیق شد و
 یا شریان کبیر بر سندان ازان رنگ شکافته گردد درین وقت خون یارده می آید بسیاری آن کم بود زیرا که سبب یادتی خون در معده
 در آن بقوت جاری نمیشود و گاهی این زخم چنان عمیق میگردد که معده شکافد و غذا ازان بر آید و شکم میریزد و درین وقت فوراً
 بیمار را غشی عارض میشود چنان معلوم کنند که گو یا کسی او را معده ساخته و علیل بسیار ضعیف میشود و درین لمرزه براند و پس غار آید
 و در شکم در عظیم پیدا میشود بسبب اینکه غشائی ابد را که در تمام شکم بر جمیع اعضای بدن مثل معده و جگر و مفاصل کرده محیط است در آن
 دم پیدا میشود که از راهی غشای بعضی لاین میگویند و شکم با قوت بیشتر و تپ شد عارض میگردد و در این وقت غشای ازان بر می آید

فصل هفتم در جراحی معده
 در وقت نصفه که اینها بنسبت گریه آب حل کرده یا قدری نبات بنوشانند وقت شام برای آرام سالی دماغ قدری کلوان بیدریث باندکی سیوا همراه آب حل کرده نوشانند اگر شوری نبات استان فلان هر شود از اینکه طفل بار بار دست خود را درین اندازد و زیاد گریه کند و لعاب زرد و آتش زیاد جاری بود پس درین وقت قاری خون از لثه طفل بنویسد فشر که وضعی برای تسخیر لثه است بر آن تار آرام شود فقط فصل هفتم در جراحی معده و جراحی معده را که شکر کلسر بفت نکش بنیامند با آنکه گاه در سوس میبرن معده زخم حادث میشود این زخم گاهی بقدر نصف از حدس یا گریه کویک گاهی بقدر بیشتر آنی بزرگ میباشد و بعد ازین تشنج معده نیست ظاهر میشود که این زخم گاهی میشود چنانچه مال زخم در معده یافت میشود و گاهی سندان نمیکرد و الاستان اسباب زخم معده من از اینها سبب این مرض میباشد و گاهی با جراحی معده یا بخوریا و امراض حمیه هم یار میباشد لیکن معلوم نمیشود که جراحی معده امراض کوره است یا امراض کوره مولد زخم معده اند و گاهی خود در معده سبب این جراحی میشود و علامت آن در زخم معده علامت نوشته شده اند جمله وجود بوند و علاوه ازان درین مرض در در جای صغیر زخم معده عند العز محسوس میگردد ازان صغیر که زخم ثابت میشود هم در یک پهلوئی تقاضا نظر در تقبل محسوس میگردد و قوی در زخم معده بعد خوردن طعام زیاد می آید و چنانچه هر گاه که راشی حادث ترید که در آن نک مجر سخی یا سیاه زیاد بود خورد شود و آنچه در قی خارج میشود مخلط با هم سیاه بود و بعد از طعام تنها جسم سیاه مثل کرم کانی بر می آید فی الحقیقت آن خون است که در معده مضطرب شده و با تندی گوگرد معده بخورد سیاه گسیبند عمل کیمیای این مرثابت کرده میشود که جسم مذکور خون است سود است چنانکه تا بعین یونانین میدانند چون زخم عمیق شد و یا شریان کبیر بر سندان ازان رنگ شکافته گردد درین وقت خون یارده می آید بسیاری آن کم بود زیرا که سبب یادتی خون در معده در آن بقوت جاری نمیشود و گاهی این زخم چنان عمیق میگردد که معده شکافد و غذا ازان بر آید و شکم میریزد و درین وقت فوراً بیمار را غشی عارض میشود چنان معلوم کنند که گو یا کسی او را معده ساخته و علیل بسیار ضعیف میشود و درین لمرزه براند و پس غار آید و در شکم در عظیم پیدا میشود بسبب اینکه غشائی ابد را که در تمام شکم بر جمیع اعضای بدن مثل معده و جگر و مفاصل کرده محیط است در آن دم پیدا میشود که از راهی غشای بعضی لاین میگویند و شکم با قوت بیشتر و تپ شد عارض میگردد و در این وقت غشای ازان بر می آید

حاضر میشود و بعد از آن میبرد و بعد از این حالها اتمتای مدتی حیات از آنجا که ساعتها در روز سبب علاج نیز میبردین مرض همان عمل
 است که در علاج درم معدن فرغ شده لیکن چون که در اینجا خاص درم هم هست پس اگر غذا خورد و سوزش خواهد شد بسبب هم خوردن
 بزخم خراش اذیت یاده خواهد شد و اظهار خواهد شد بنا برین باید که هشت روز از زبان نوشیدن خوردن آب طعام ترک کرد
 از راه معده حقیقا آب غذا در بدن ساقط چون شریان یا ورید کشاده و شکافه شده باشد از آن خون کثیر درونی بدین وقت که
 بند کردن آن عمل آید و برای آن چنانچه از پاره قطره باست قطره و یا آب آهین از سه قطره تا پنج قطره اگر لاک ایستد یا ناک ایستد از پنج
 گزین تا ده گزین نوشاند و اگر رگت دو گزین خوراندند نیز بیدار کردن تشنج در ورید شریان خوردن خون بدن بند میکند و استعمال گوشت
 برای همین خون علاج جدید است این را خرد و بر عمل آنند که لایق استعمال است هرگاه نوبت با بنجار رسد که معده شکافه طعام در شکم
 افتاده باشد پس لایق علاج نیست بلکه نه اندمال بعد از آن خارج طعام میگرداند و بکدام تدبیر ممکن است لیکن برای عمل آن
 عسل کلون فیون خوراندند که کلون هم کم میکند و بسبب کم شدن هم در دم خواهد شد فیون بسبب تخمیر تسکین الم خواهد کرد
 هم در بنجالت مارفیا یا فیون یا آب حلزورده همراه کلورل یا ایدریت که پاره بست گزین بود با اندکی سودا آمیزه نوشاند
 هشتاد در سرطان معدی و آنرا کینیکلر شکر مینامند گاهی در معدن سرطان سخت و گاهی سرطان نرم و زمانی سرطان سیاه
 هر قسم پیدا میشوند و گاهی این هم سرطانی قریب هم معده بود جائیکه معده متصل با مری است و گاهی قریب بان خردان که متصل است
 صغیر است حادث میشود و در صورت اولی درین معدن چنان تنگ میشود که طعام از مری دران نمی رود و در صورت ثانیه درین خردان چنان
 ضیق میشود که فضول خدائیه از معدن با معانی نرسد و گاهی در هیچ سده عام بود و درین وقت نه از مری بعد از معده به معانی صغیر
 طعام ممکن باشد درین مرض گاهی مقدار معده صغیر میشود و گاهی مقدار آن عظیم میگردد و الاسباب سبب آن بجزی محقق نیست
 غلب است که فساد خون از اثر خاندان شاید مورث این مرض شده باشد چنانکه در مرض سل بود پس ازین خون فاسدین هم در اول
 سرطان پیدا میشود و علامات آنچه علامات درم معدن فرغ شده شده اند همه موجودند و سوائی آن خاص درین مرض هرگاه
 سرطان در درون علی آن که متصل بمری است افتاده باشد نسبت که آنچه خوردن در مری داخل میشود لیکن تا فم معدن رسد باز پس می آید
 وقتی خارج میگردد و هرگز در معده نمیرود و از آن مقدار معده وجود آن صغیر میشود و چون در هیچ اجزای معده وجود و دست
 کم میگردد لیکن مقدار آن کثیر شود و زیاد محسوس میگردد بسبب هم خوردن در درون مری آن که متصل با معده است پدید شود و در وقت
 عرض طول آن یاده میشود و بی خوردن طعام هرگاه دو سه ساعت بگذرد و بی در معده طعام نیم خضم شده خارج میشود لیکن
 زیاده با طعام میباشد آنچه خارج میشود بوی آن جوئی غیر ترش میباشد بزطاهر معده صلابت و برآیدگی محسوس شود و این صلابت
 درم روز بروز زیاد میگردد گاه گاه تب عارض میشود و ضعف و کمزوری در بیمار زیاد میگردد و هرگاه بغم علی معدن سرطان بود
 شتهای طعام چنان بیارتنازی میباشد که صبر بر آن نتوان کرد زیرا که طعام در معدن نمیرود و تقاضای اعضای بدن برای غذا
 باقی بماند و بیمار روز بروز لاغر و ضعیف میشود تا اینکه ببرد علاج آن شوار است تا اوام که ممکن باشد علاج درم معدن فرغ نشاند

فصل هشتم سرطان معده
 در این کتاب است برای سبب آن سرطان معده است

علاج خاص آن نیست لیکن چون طعام بعد از خوردن کمی در معده رسانیده بزرگتر از مقدار معده رساند و چون میل به خوردن
 نرود و اندر او اسهال آب غذا در بدن رسانند قند که فصل نهم درکاسته رویش شش نفع کانت فارسی و کون لغت و کون
 و بای منقوله ضمیر می جمله و کون او فتح الف و کون نون فتح می باندی و کون ای همل و کون لغت و کون بای تختانی و فتح بای
 باندی و کون بین جمله یعنی درم میوکس میبین معده که تا میوکس میبین همارسیته باشد این مرض هم گاهی در رعایت قصوی
 که اعراض آن سخت قوی بوند و گاهی حاد و غیر قصوی یعنی اعراض آن بسیار سخت قوی باشد و گاهی مزمن بود یعنی اعراض ساکن بای
 وضعیف باشد و بعد شرح میبت اینچنین حال آن دیده شده نیست که درین مرض یکس میبین معده و امعاء هر دو برابر تصور میباشند چون
 این مرض مزمن باشد درین وقت در غده های نهائی کوچک جراحت میباشند و گاهی در معای که کثیر قویون است هم خرم یافته میشود
 سبابه علامت این رم در وقت حاد و مزمن بودن آن همانند که سبابه علامت رم حاد و مزمن معده اند و نوشته شده است لیکن
 این مرض حاد بود و آن سهاال هم کثیر و با منصف و کج شدید و با خون خراطه معای آید و علاج در رم حاد بود و اما در وقت نیست
 در رم معده بعد صاف کردن معده از فضول بر اثر سبیل خفقان فیون محلول آب مطبوخ برنج بطور زرقه می رسانند اینجا چون
 اسهال خود میباشند از اجابت بسوی صاف کردن امعاء بواسطه او میسمله بود زرقه فیون محلول آب برنج تنها میسر میزند چون
 این مرض مزمن بود درین وقت گاهی اسهال و گاهی قبض شکم میباشند لیکن اکثر نیست که اسهال با منصف و کج عارض میشود و خون خراطه معای
 بان علاج میگردد و گاهی خواش طعام کم بود و گاهی اشتها ساکت باشد و در حال مزمن زرقه استقر میباشند هرگاه طعام در بزرگی
 آن آرد از آن لغت میکند و نخورد و روز بروز بدن لاغر میشود و قریب شام جمعی می آید پیش از بزرگی بان گاهی برکناره بای
 زبان بر لب شور پیدا میشود گاهی سرخ و گاهی سفید ضعف و کمزوری روز بروز زیاد میگردد و اگر علاج نگردد شود از شدت ضعف
 خود میمیرد و رنگ بان سرخ و زرد شده مثل نجاج میباشند علاجش همانست که در علاج درم معده مزمن نوشته شده علاوه از آن این خصوص
 باین مرض بود نیست که آرد تخم کتان که بکوبند گرم سرشته بر پایه نفیق آلوده بر معده میچسباند باید که خماد غلیظ بود تا خشک نشود
 و اگر یک قدر خوردن مسوق هم بان نیزند که بسبب آن قدری گرمی مجمل صفا و پیدا کند بهتر خواهد بود و برای حسن عسل گرم آرام رسانی بر معده فیون
 یک گرم یا قورس پودر از سرچ گرم ده گرم یا تنک ایستد از سرچ گرم ده گرم یا سیریک با کرده همراه آب ساده آب
 در روز نوشته اند لیکن اگر فیون دهند و در وقت پودر نه دهند که در آن هم فیون شریک است نوع دیگر که کثیر کونیک است که کثیر
 سفید است یک گرم کونیک فیون یا تروده قطره آب طین قویون یا یک نیم آونس بود باشد حله کرده بنوشانند و روزانه سه بار دهند تا بعد
 آرام رسد و اسهال بر طرف شود و برای علاج زخم معده بتمه وصل کاشک نقوی با منصف عربی جنب بسته بخوراند و آنچه شور زخم
 بر زبان بوند بزی آن کاشک نقره محلول آب یاصل کاشک نقره بزد بان کمال سکی دست گردانند و گاه گاه بر محل زخم معای غیر
 که از زخم کردن است معلوم خواهد شد پلاستر زیندیش گس زنند که از آن بسیار فایده در در و صحل میشود و غذای بیمار همان باشد که در
 درم معده نوشته شده فصل نهم در بیماری و فساد طعام و اثر او بر سبب با بلغت لاشن مینامند و درین مرض در وقت

فصل نهم درکاسته

بیمار شفاخانه کابول

فصل نهم در بیماری و فساد طعام